

بازپژوهی مبانی قانون گذاری در «منطقه الفراغ» نظام فقهی - حقوقی شیعه (با تأکید بر انکاره شهید صدر)

دریافت: ۹۵/۳/۲۰ تأیید: ۹۶/۲/۲ احسان علی اکبری بابوکانی* و احسان آهنگری**

چکیده

نظریه «منطقه الفراغ» یکی از نظریاتی است که در راستای تبیین ساز و کار هماهنگی شریعت با تغییرات زمانی و مکانی از سوی «شهید صدر» ارائه شده است. در این نوشتار این نظریه به مثابه یک سیستم حقوقی و نظام قانون گذاری بررسی شده است و به عنوان راه حلی برای اسلامی سازی نظام تقنینی معرفی گردیده است. یکی از مهم ترین مسائلی که در رابطه با این نظریه قابل طرح است، مبانی تقنین در حوزه منطقه الفراغ است که در آثار شهید صدر به صورت مختصر بدان پرداخته شده و نگارندگان این نوشتار به صورت تفصیلی این مبانی را به بحث و بررسی گذارده اند.

واژگان کلیدی

شهید صدر، منطقه الفراغ، حکم ثابت، حکم متغیر

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان: 22aliakbari@gmail.com

** دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و مدرس دانشگاه امام صادق 7: ehsanahangari@gmail.com

مقدمه

به اعتقاد شهید صدر سیستم حقوقی اسلام از دو بخش عناصر ثابت و عناصر متغیر تشکیل می‌شود. حوزه متغیر که «منطقه الفراغ» نامیده می‌شود، عرصه دخالت حاکم اسلامی است. این منطقه، انعطاف پذیری سیستم حقوقی اسلام را برای پاسخ‌گویی به نیازهای هر زمان تضمین می‌کند و در کنار عناصر ثابت، کامل‌ترین سیستم حقوقی را که بشر تجربه کرده است، نمایان می‌سازد. بخش ثابت این سیستم حقوقی که غیر قابل تغییر است برای همه زمان‌ها تشریح شده است و شامل عناصر جهان شمول شریعت اسلامی می‌باشد. اما بخش متغیر که تبیین آن هدف پژوهش حاضر است، به وسیله قوانینی که حکومت اسلامی در منطقه الفراغ با توجه به عناصر ثابت از سویی و مقتضیات هر عصر از سوی دیگر وضع می‌کند، برخوردار از تحرک و انعطاف است. از آنجا که این منطقه با الهام از عناصر ثابت تشریحی پر خواهد شد، توجه به نکاتی که می‌تواند راهنمای حکومت در وضع قوانین باشد، ضروری است. شهید صدر که مبتکر این طرح بوده در آثار خود به پاره‌ای از این امور اشاره کرده است؛ چنانکه در هر سیستم حقوقی، وضع قوانین با توجه به یک سری مبانی و غایات معین صورت می‌گیرد که مقررات موضوعه در حقیقت روبروی آن مبانی و محقق‌کننده آن اهداف هستند. در میان نصوص دینی اسلام نیز برای اینکه قوانینی که توسط ولی امر وضع می‌شود تحقق بخش غایات مورد نظر دین باشد، اشاراتی به عنوان تعیین خط مشی در این زمینه وجود دارد که وی در پر کردن منطقه الفراغ باید توجه ویژه‌ای بدان داشته باشد. بنابراین نخست به طرح نظریه منطقه الفراغ و تبیین آن پرداخته می‌شود و سپس به بررسی اموری که شهید صدر توجه به آن را در پر کردن این فراغ لازم می‌داند خواهیم نشست. در این زمینه اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که گرچه اصل موضوع منطقه الفراغ مورد توجه نویسندگان قرار داشته و مقالاتی در این باره نگاشته شده است، اما این نوشتار از این جهت که مبانی تقنین در حوزه منطقه الفراغ را مورد بررسی قرار می‌دهد، دارای نوآوری است؛ زیرا این جنبه از موضوع جز به صورت پراکنده مورد بحث قرار نگرفته است.

مفهوم نظام حقوقی و ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام

قواعد و مقررات حقوقی حاکم بر یک جامعه، مستقل از هم نیست؛ بلکه به مجموعه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود و هر گروه برای نیل به هدفی خاص، یکی از روابط اجتماعی را اداره می‌کند. این مجموعه‌ها را «سازمان حقوقی» می‌نامند؛ مانند سازمان حقوقی نکاح، ارث و حجر. سازمان‌های حقوقی نیز با هم ارتباط نزدیک دارند و ممکن است دو یا چند سازمان جزء، تابع سازمان حقوقی وسیع‌تر باشد؛ چنانکه سازمان حقوقی نکاح و ارث و نفقه از عناصر تشکیل دهنده «سازمان حقوقی خانواده» است. بدین سان، ارتباطی منطقی و خاص تمام قواعد و سازمان‌های حقوقی را به هم مربوط می‌سازد و از مجموع آنها «نظام حقوقی» هر کشور به دست می‌آید. پس وقتی گفته می‌شود «نظام حقوقی ایران»، یعنی مجموع قواعد و مقررات حقوقی کشور ایران، که مشتمل بر مجموعه‌ای از سازمان‌های حقوقی و اصول فنی است که آنها را به هم مربوط می‌سازد و مبانی و اهداف این ساختمان پیچیده را احاطه کرده است و آن را رهبری می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷-۳۶). پس زمانی به مجموعه‌ای از قوانین «نظام» گفته می‌شود که دارای مشخصات و عناصر لازم برای تأسیس و ایجاد یک نظام حقوقی باشد. از جمله آن ویژگی‌ها عبارتند از:

- الف) وجود مجموعه‌ای از قوانین.
- ب) وجود تعدد بسیاری قاعده عام و اصول کلی منسجم.
- ج) مبتنی بودن مجموعه قوانین موجود بر اصل و قواعد کلی.
- د) وجود رابطه‌ای تنگاتنگ و عمیق میان قوانین و قواعد کلی در حد رابطه فرع و اصل با کلی و مصداق آن.
- ه) جامعیت قواعد کلی به صورتی که بتواند جواب‌گوی نیازها و رویدادها و موارد خاص باشد.
- و) عقلانی و انسانی بودن قواعد عام و کلی به نحوی که پذیرش عموم مردم را به دنبال داشته باشد.
- ز) وجود ضمانت اجرایی قضایی نسبت به موارد نقض و تخلف قوانین.

تبیین نظام حقوقی اسلام خارج از اهداف این پژوهش است، ولی به طور اجمال مهم‌ترین ویژگی‌هایی که برای نظام حقوقی اسلام شمرده‌اند، عبارتند از: وحیانی بودن نظام حقوقی اسلام، جامعیت، قابلیت انطباق با شرایط زمان و مکان، وجود قوانین ثابت و متغیر، جاری بودن عنصر عدالت در ارکان نظام حقوقی اسلام، تابعیت احکام نظام حقوقی اسلام از مصالح و مفاسد، پیوند نظام حقوقی اسلام با اخلاق و جهان‌شمولی که نظام حقوقی اسلام با این ویژگی‌ها آخرین نظام حقوقی دینی و الهی است که متمایز از سایر نظام‌های حقوقی اسلام شده است.

منطقه‌الفراغ به مثابه سازوکار هماهنگی شریعت با تغییرات زمانی و مکانی

سیستم حقوقی که اسلام آن را ارائه می‌دهد، تفاوت ماهوی با سایر سیستم‌های حقوقی دارد. فرق قوانین موضوعه با قوانینی که توسط دینی مثل اسلام جعل شده، این است که قوانین موضوعه بشری هر زمان که اوضاع و احوال اجتماعی عوض شود، توسط قانون‌گذار تغییر خواهد یافت و متصدیان امر قانون‌گذاری هر زمان ببینند که قوانین وضع شده دیگر پاسخ‌گوی شرایط حاکم بر زندگی مشمولان این قوانین نیست، قانونی متناسب با اوضاع جدید وضع می‌کنند و قانون قبلی نسخ می‌گردد؛ چراکه فلسفه وضع قوانین، تنظیم اجتماعی و جلوگیری از ایجاد هرج و مرج است و مادامی که قوانین موجود، تأمین‌کننده این هدف باشد نیازی به تغییر آن احساس نمی‌شود و همین‌که این قوانین قابلیت ایجاد نظم و عدالت را از دست بدهد، قانون‌گذاران بشری آن را تغییر می‌دهند. بنابراین در این نوع از سیستم‌های حقوقی، اشخاص واضع قانون، خود ناظر بر مقررات هستند و می‌توانند هر قانونی را که دیگر پاسخ‌گو نیست نسخ و جایگزین کنند. اما سیستم حقوقی اسلام تفاوتی بنیادین با این طریقه دارد که توضیح آن نیاز به ذکر مقدمه‌ای دارد. در نظام تشریحی دین اسلام کسی که اولاً و بالذات حق تشریح دارد و قانون‌گذار اصیل به‌شمار می‌آید، خداوند و پیامبر اوست. قوانین اصلی دین اسلام (اصول کلی دین در عرصه عمل و باید و نبایدها) توسط خدا و پیامبر تعیین می‌گردد؛ یعنی احکام شرعی دین را فقط از این منبع می‌توان اخذ نمود. حاکم اسلامی

پس از پیامبر و ائمه هدی :، قطعاً چنین حقی ندارند که از سوی خود احکامی را جعل کرده و به عنوان احکام اسلامی ابلاغ نمایند. حقی که آنان دارند به هر ترتیبی که باشد تنها در راستای اجرای همان احکام دین است که از منبع اصلی آن اخذ شده است؛ لذا حکمی که از سوی حاکم صادر می‌گردد را نمی‌توان از جمله احکام دین اسلام برشمرد؛ زیرا منابع اخذ احکام دین مشخص و معین است و دستورات ولی امر از آن جمله نیست. با عنایت به این نکته باید گفت قوانینی که توسط یک دین که ادعای جهان‌شمولی و جاودانگی دارد، عرضه می‌شود و قرار است سال‌های طولانی، نظم دهنده زندگی بشر در هر مکانی باشد و از طرفی قانون‌گذار اصیل که شارع است همواره حضور فیزیکی در جامعه ندارد و همانند قانون‌گذاران بشری در اجتماع نیست تا قوانین را متناسب با مقتضیات زمان هماهنگ کند، نه می‌تواند صرفاً مشتمل بر قوانین ثابت و غیر قابل تغییر باشد؛ زیرا در این صورت هرگز نخواهد توانست به ادعای خود جامعه عمل پوشاند و در پی تغییر اوضاع اجتماعی قابلیت تطبیق خود را از دست می‌دهد؛ چون فاقد عنصر انعطاف است. و نه می‌تواند با هر تغییری در زندگی بشر کاملاً تغییر کند؛ چراکه در این صورت پس از گذشت مدتی چیز دیگری جایگزین آن سیستم حقوقی شده است. بنابراین تنها راهی که برای چنین بینشی باقی می‌ماند این است که مشتمل بر عناصر ثابتی باشد که نیازهای ثابت بشر را تأمین می‌کند و از طرف دیگر، مکانیسم تغییر و پاسخ‌گویی بر اساس ثبات خود، نسبت به شرایط و محیط‌ها و فرهنگ‌های متفاوت را در خود پیش بینی کرده باشد؛ چراکه در اینجا دیگر خود قانون‌گذار نیست تا قانون را متناسب با شرایط جدید عوض کند؛ بلکه اگر از دوره کوتاه حضور معصوم - که در آن شارع حضور دارد - بگذریم، شارع مقدس حضور فیزیکی ندارد و ولی امر حاضر است که شارع دین اسلام به حساب نمی‌آید و در راستای تنظیم متغیرات زندگی اجتماعی بر اساس عناصر ثابت شریعت، به صدور احکامی موقتی می‌پردازد. صرف وجود عناصر ثابت تا زمانی که صاحبان اصلی شریعت حضور دارند، شاید پاسخ‌گو باشد، ولی برای دوره‌های بعدی باید سازوکار مناسب دیگری تمهید شود؛ هرچند در همان دوره نیز ضرورت وجود عناصر متغیر ملموس

گردید که بر اساس آن - چنانکه در ادامه می‌آید - پیامبر نیز در همین راستا احکامی را صادر نموده‌اند. در نتیجه باید در مجموعه سیستم حقوقی اسلام، سازوکار هماهنگ کردن شریعت با متغیرات زمان و مکان وجود داشته باشد؛ چراکه پس از جعل و ابلاغ قوانین شرعی توسط شارع مقدس دیگر خود قانون‌گذار نیست که آن را با شرایط مختلف هماهنگ می‌کند؛ لذا وجود منطقه‌الفراغ که تأمین‌کننده اهداف اسلام در حوزه متغیرات است در این سیستم حقوقی ضروری به نظر می‌رسد. شهید صدر در این زمینه می‌نویسد:

اسلام اصول تشریحی خود درباره حیات اقتصادی^۱ را به‌طور موقت و گذرا و برای یک دوره زمانی خاص وضع نکرده است تا با تبدیل دوره‌های تاریخی تغییر شکل حاصل نماید؛ بلکه آن را به عنوان نظریه‌ای برای تمامی زمان‌ها وضع نموده است. بنابراین برای برخورداری از عنصر شمول و عموم بایستی تحولات دوره‌های مختلف در ضمن عنصر متحرکی در آن منعکس شود (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۰).

مبانی منطقه‌الفراغ

مبانی قریب این نظر را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد: خاتمیت و ابدیت شریعت و دیگری جامعیت آن.

خاتمیت و ابدیت شریعت

برخی از شاگردان شهید صدر، از جمله مهم‌ترین ریشه‌های بحث منطقه‌الفراغ را خاتمیت و ابدیت شریعت دانسته‌اند (حائری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۷). شهید صدر به‌طور مفصل علل تجدید حضور انبیا را بیان کرده و آن عوامل را در زمان پیامبر ۹ غیر موجود دانسته است. خاتمیت و ابدیت شریعت رسول اکرم ۹ ایجاب می‌کند که این شریعت در درون، سازوکارهایی داشته باشد تا بتواند خود را با شرایط و دگرگونی‌های ضروری در طول زمان وفق دهد. از جمله این سازوکارها، اختیارات حاکم اسلامی در حوزه منطقه‌الفراغ است که بر اساس آن حاکم اختیار دارد در شرایط متغیر، تصمیمات

متغیری اتخاذ کند و به جاودانگی اسلام تحقق عملی بخشد. از این رو وی منطقه الفراغ را عنصری متحرک در مبادی تشریحی اسلام دانسته است که موجب تداوم حضور اسلام و عموم و فراگیری آن در همه عصرها می شود (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۰).

جامعیت شریعت

بسیاری از مخالفت‌ها با بحث منطقه الفراغ به مغایر دانستن آن با جامعیت شریعت بر می گردد؛ بدین معنا که اعتقاد به وجود چنین حوزه‌ای در شریعت به معنای وجود نقصان در آن خواهد بود. به طور مثال یکی از معاصرین بیان کرده است:

امامیه معتقد است چیزی که در مورد آن نصی نداشته باشیم وجود ندارد و هیچ امری خالی از حکم شرع نیست و اصول و فروع دین کامل گشته و جایی برای تشریح احدی باقی نمانده است... بنابراین فراغ قانونی در مکتب اهل بیت : وجود ندارد؛ بلکه هرچه امت تا روز قیامت در زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی خویش بدان محتاج است، در شریعت دارای حکمی الهی است. بنابراین فراغ و نقص به هیچ وجه در شریعت موجود نیست و جایی برای تشریح احدی چه فقیه چه غیر او وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۱۵).

از دیدگاه شهید صدر، وجود منطقه الفراغ در سیستم حقوقی اسلام، نه تنها نقصی برای شریعت محسوب نمی شود، بلکه موجب کمال شریعت بوده و توانایی اسلام برای اداره حیات بشر در هر زمان و مکانی را به نمایش می گذارد. وی در این زمینه می نویسد:

منطقه الفراغ به معنای نقص شریعت یا بی توجهی آن به برخی از وقایع زندگی نیست؛ بلکه نشان گر جامعیت سیستم حقوقی اسلام و قدرت شریعت برای همراهی با اعصار مخالف است؛ چراکه وجود این منطقه به معنای نقص و اهمال شریعت نیست و اسلام قواعد مخصوصی را برای آن تعیین کرده است؛ بدین نحو که هر واقعه‌ای را حکمی خاص بخشیده

است و در عین حال به ولی امر اختیار داده است تا طبق اوضاع مختلف حکمی دیگر بر آن بار کند. بنابراین مقصود از وجود این منطقه این نیست که شریعت در بعضی حوادث واقعه حکمی ندارد و آن را مهمل گذاشته است؛ زیرا نصوص اسلامی تصریح به وجود حکم در هر واقعه دارد؛^۲ بلکه مراد این است که شریعت در مواردی که حکم الزامی^۳ در آن صادر نکرده است به ولی امر اجازه صدور احکامی داده است که اولاً اهداف اصلی دین را تأمین می‌کند و ثانیاً پاسخ‌گوی مقتضیات زمان است. در کنار این نکته باید توجه داشت که اساساً حوزه‌ای از رفتارها وجود دارد که ماهیت متغیر دارد و قابلیت پذیرش احکام ثابت را ندارد و وضع قوانین ثابت در آن نقصی برای شریعت محسوب شده و مانع از پاسخ‌گویی اسلام به مقتضیات و نیازهای هر زمان می‌شود. بنابراین وجود حوزه‌ای به نام منطقه الفراغ نشان از فقه مترقی و پیشرفته اسلامی دارد نه آنکه نقصی برای شریعت محسوب شود. در این زمینه توجه به این مثال لازم است که زمانی رابطه انسان با طبیعت به سبب امکاناتی که داشت این گونه بود اگر می‌خواست دست به احیای زمین موات زند جز مقدار کمی از زمین را نمی‌توانست احیا کند. از این رو این حکم که هر کسی هر مقدار زمین موات را احیا کند مالک آن می‌شود،^۴ تأمین کننده اهدافی مثل عدالت بود و منافاتی با اهداف اصلی و زیربنایی اسلام در حوزه اقتصاد نداشت. اما در عصر کنونی با وجود ابزارهای پیشرفته، برخی می‌توانند با استفاده از امکانات جدید مساحت فراوانی را تصرف کنند و دیگران را از آن منع کنند، در نهایت این حق، منافی با عدالت که زیربنای اهداف اسلام در حوزه اقتصاد است، به‌شمار می‌رود؛ لذا ولی امر می‌تواند از آن منع کند و احیای اراضی موات را با محدودیت‌هایی مقید سازد تا عدالت اجتماعی تأمین شود (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۶۸۳).

ادله وجود منطقة الفراغ

مهم‌ترین دلیل شهید صدر بر وجود چنین حقی برای ولی امر آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

استدلال بدین صورت است که وجوب اطاعت از ولی امر که در آیه بدان اشاره شده از یکی از سه احتمال زیر خارج نیست:

احتمال اول: مقصود نفوذ دستورات وی در جایی است که احکام صادر شده از او سابقاً در شریعت ثابت شده است. به عبارت دیگر او دستور به اجرای احکام شرعی دهد، اما حق هیچ تقنینی از جانب خود ندارد. این احتمال مردود است؛ چراکه این اطاعت از ولی امر محسوب نمی‌شود؛ بلکه اطاعت از خداست؛ در حالی که آیه تصریح به وجوب اطاعت از ولی امر دارد.

احتمال دوم: مراد وجوب اطاعت از ولی امر در هر حکمی که او صادر کند، باشد؛ هرچند در شریعت حکمی الزامی، خلاف آنچه او امر کرده است وجود داشته باشد.^۵ این احتمال نیز واضح البطلان است؛ چراکه این اطاعت از مخلوق در معصیت خالق محسوب می‌شود که روایات از آن نهی کرده‌اند.^۶

احتمال سوم: مراد این باشد که هر جایی ولی امر دستوری صادر کرد و بر خلاف آن دستور در شریعت حکم الزامی وجود نداشت، باید از ولی امر اطاعت کرد. این تفسیر متعین است؛ لذا شریعت برای ولی امر، این حق را قرار داده است تا در مواردی که الزامی از شرع در آن وجود ندارد بر حسب مقتضیات زمان و مکان و طبق اهداف اساسی شریعت اسلامی به پرکردن منطقة الفراغ پردازد (حائری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۴-۱۱۳).

در کلمات مفسران هم اشاراتی به این معنا شده است (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۸۲). گرچه از این آیه شاید بتوان برداشت موسعی نمود و حتی مواردی از قبیل تشخیص موضوعات ثابت و حل موارد تراحم را نیز از وظایف حاکم برشمرد، اما اگر آن موارد را کنار بگذاریم، قدر متیقن این مقداری که بیان شد از آیه قابل استنباط است.

شهید صدر علاوه بر این آیه، به چهار روایت دیگر هم برای فهم بهتر منطقه الفراغ و تبیین آن اشاره می‌کند. از جمله نهی پیامبر 9 از خودداری از بخشیدن آب و گیاه اضافی،^۷ نهی از خرید میوه‌ای که هنوز نرسیده باشد،^۸ حرمت اجاره زمین در شرایط خاص^۹ یا دستورات امام علی 7 در مورد تحدید قیمت‌ها و سفارش در مورد بازرگانان^{۱۰} که هیچ یک از واجبات و محرمات اصیل در شریعت نبوده؛ بلکه ناشی از اختیارات حاکم اسلامی در این حوزه بوده است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۸-۸۰۵).

قلمرو منطقه الفراغ

شهید صدر معتقد است دایره منطقه الفراغ که ولی امر می‌تواند در آن به امر و نهی بپردازد، هر چیزی است که درباره آن از شارع نصی دال بر وجوب و یا حرمت نرسیده است. در نتیجه این منطقه شامل امور مباح، مستحب و مکروه می‌شود. اما درباره آنچه که شارع حکم حرمت یا وجوب بر آن بار کرده است - مثل ربا - ولی امر نمی‌تواند حکم جدیدی بار کند؛ چراکه اطاعت از او در این امور اطاعت از مخلوق در معصیت خالق است (همان، ص ۸۰۴).

نکته‌ای که به نظر در اینجا اشاره به آن ضروری می‌رسد این است که معمولاً به نظریه منطقه الفراغ این اشکال وارد می‌گردد که این نظریه تنها در حوزه مباحات کارایی دارد؛ در حالی که در موارد فراوانی لازم است حتی احکام الزامی نیز موقتاً تعطیل گردد و بر اساس مصلحت عمل گردد؛ همان‌طور که امام خمینی^۱ به چنین دیدگاهی قائل بوده‌اند و ظاهراً این دیدگاه پاسخ‌گوی بهتری برای هماهنگی شریعت و زمان و مکان خواهد بود.

پاسخ این اشکال آن است که تنافی و تضادی بین نظریه شهید صدر و نظریه احکام حکومتی وجود ندارد. آنچه قابل دقت است این است که نظریه شهید صدر ناظر به شرایط عادی^{۱۱} است که حکومت اسلامی هر زمان مصلحت ببیند در حوزه مباحات دست به تقنین می‌زند و این اختیاری است که حاکم اسلامی بر اساس نظریه منطقه الفراغ داراست؛ در حالی که بحث تزاحم و تعطیل موقت احکام الزامی ناظر به

شرایط اضطراری و غیر عادی است که در آن یک حکم الزامی به سبب شرایط پیش آمده قابل اجرا نبوده و حکم مهم‌تری وجود دارد که باید به اجرای آن همت گماشت. این مطلبی است که به نظر نمی‌رسد هیچ فقیهی با آن مخالف باشد و تعطیلی موقت یک حکم بر اساس تراحم به نفع اجرای حکم مهم‌تر را نپذیرد. بنابراین نمی‌توان نظریه شهید صدر را در تنافی با مسأله تراحم احکام الزامی و صدور حکم حکومتی برای توقف اجرای حکم مهم به نفع اجرای حکم اهم دانست؛ چراکه اساساً سخن شهید صدر ناظر به حالات عادی است و نه اضطراری و در شرایط عادی هیچ فقیهی چنین حقی را برای حاکم قائل نیست که حکم الزامی مانند وجوب یا حرمت را تعطیل کند. به تعبیر دیگر شهید صدر در مقام بیان وظایف و اختیارات حاکم اسلامی نیست تا اشاره به مسأله تراحم را نیز ضروری بدانیم؛ بلکه صرفاً در مقام بیان اثبات وجود منطقه الفراغ در اسلام است. این نکته‌ای است که در عبارات شهید صدر نیز مورد اشاره قرار گرفته است (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷۹).

مرجع صالح برای صدور احکام منطقه الفراغ

شهید صدر درباره اینکه چه کسانی وظیفه وضع قانون در منطقه الفراغ دارند، دو نظریه دارد:

نظریه اول: بر پایه نظریه اول وی که در کتاب «اقتصادنا» آمده است - و در بالا بدان اشاره شد - از مناصب ولی امر آن است که با در نظر گرفتن مصالح و منافع جامعه، احکامی که مصلحت جامعه اسلامی را در پی داشته باشد، وضع کند.

نظریه دوم ایشان آن است که تشخیص مصلحت‌ها و پرکردن منطقه الفراغ باید به مجلس منتخب مردم که از اهل حل و عقد تشکیل شده است، سپرده شود. وی در کتاب «الاسلام يقود الحياة» ضمن اشاره به وظایف مجلس می‌نویسد:

در قلمروی که شرع مقدس حکم قاطعی یعنی حرمت و وجوب ندارد، مجلس منتخب مردم قوانینی را که به مصلحت می‌داند وضع می‌کند. بدین شرط که مخالف قانون اساسی نباشد و قلمروی که قانون گذاری در آن آزاد

است، منطقه‌الفراغ نامیده می‌شود و این منطقه‌الفراغ همه حالاتی را که شرع مقدس در آنها موضع معین و حکم خاصی (وجوب و حرمت) ندارد در بر می‌گیرد. همان طور که ذکر شد قوانین مجلس باید مطابق با مصلحت عمومی مردم بوده و با قانون اساسی مخالف نباشد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹). اما منافاتی بین این دو عبارت وجود ندارد؛ زیرا طبق دلیلی که شهید صدر بدان استدلال کرد حق قانون‌گذاری در این زمینه به ولی امر و ولی فقیه سپرده شده است و اصالتاً این حق اوست که به وضع قوانین در این حوزه بپردازد. ولی وی در عین حال می‌تواند بر اساس اصل شورا که در اسلام بسیار مورد تأکید واقع شده و حتی معصومین : در تصمیم‌گیری‌های مهم بدان پافشاری می‌کردند این حق را به قوه مقننه تفویض کند و از طریق نهادهای نظارتی تصمیمات مجلس را رصد کرده و تناسب آن را با اهداف شریعت و اقتضائات زمانه پیگیری کند.

مبانی قانون‌گذاری در منطقه‌الفراغ

روشن شد اختیار صدور احکام منطقه‌الفراغ به ولی امر داده شده است. ولی این به معنای آن نیست که بدون ضابطه و به هر نحوی که بخواهد در این حوزه تصمیم‌گیری کند. به همین خاطر سؤال اساسی در احکام مربوط به منطقه‌الفراغ این است که ملاک و ضابطه آنها چیست؟ زیرا این احکام از یک سو باید بر اساس شریعت و از سوی دیگر ناظر بر حل مشکلات و احکام متغیر باشند. شهید صدر سخن صریحی در مورد ملاک این احکام نداده است ولی از سخنان پراکنده وی می‌توان به تعیین ضابطه نزدیک شد. منسجم‌ترین مباحث در این مورد را شهید صدر در مقاله «صورة عن اقتصاد الاسلامی» و با رویکردی اقتصادی مطرح کرده است و شاخص‌های عمومی را ذکر کرده است که بدان اشاره می‌شود.

سمت و سوی تشریح

با داشتن رویکردی جامع‌نگر به احکام شرعی و در ارتباط با هم دیدن آنها، در میان هر مجموعه از احکام در کتاب و سنت که در حوزه معینی (مثلاً فعالیت‌های اقتصادی)

وارد گردیده است، می توان هماهنگی تام آنها را مشاهده کرد؛ به این معنا که این احکام سمت و سوی واحدی داشته و در پی محقق ساختن هدفی هستند که شارع مقدس از وضع این احکام دنبال می کرده است و اهتمام جدی به آن دارد. اگر این رویکرد پیگیری شود می توان به زیربنای احکام شرعی راه یافت و اهداف اساسی را کشف کرد. حاکم وظیفه دارد به این هدف توجه ویژه داشته باشد و با لحاظ این غایت به وضع قانون در منطقه الفراع بپردازد. مجموعه احکامی که در زیر ذکر می شود نمونه بارزی است که می توان از آن غایت این تشریحات را بدست آورد:

۱. اسلام «حمی» را ملغی کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۷۰)؛ یعنی هیچ کس نمی تواند در منابع طبیعی (مثل زمین و معدن) به مجرد حيازت و سيطرة بر آن بدون اینکه به احیای آن بپردازد حق رد آن را پیدا کرده و دیگران را منع کند؛ بلکه فقط با کار بر روی آن می تواند حق کسب کند.
۲. وقتی آثار احیای شخص در منابع طبیعی از بین برود و آن منبع به صورت اولیه برگردد، حق شخص در آن از بین می رود و هر کس دیگری می تواند به احیای آن بپردازد (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۷).
۳. احیای غیر مستقیم به روش سرمایه داری؛ بدین شکل که اگر سرمایه دار ابزار کار و اجرت به کارگران بدهد تا برای وی به احیا بپردازند، باعث نمی گردد که سرمایه دار حقی پیدا کرده و احیا را به نفع خود مصادره کند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۵).
۴. مستأجر نمی تواند از اجرتی که پرداخته است بدون هیچ عملی بهره برداری سرمایه داری کند و سود کسب کند؛ بدین نحو که عینی را اجاره کند و بدون آنکه کاری در آن کند و بر منافع آن بیافزاید آن را به قیمت بالاتری اجاره دهد (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۴۴).
۵. مالکیت ابزار تولید در فرآیند تولید باعث ایجاد حقی برای صاحب آن ابزار در تولید و کالای تولید شده نمی شود؛ بلکه فقط می تواند اجاره بهره بردن از این ابزار در تولید را از کسانی که به طور مستقیم در تولید شرکت داشت بگیرد (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۱۷).

۶. در صورتی که سرمایه نقدی در فعالیت اقتصادی مضمون باشد و هیچ خسارت و خطری آن را تهدید نکند حق بهره بردن از سود را نیز نخواهد داشت؛ چراکه این سود رباست و ربا در اسلام حرام است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹۰). بنابراین شخص نمی‌تواند سرمایه خود را به دیگری که قصد کار اقتصادی دارد قرض داده و از او سود طلب کند و صرف اینکه شخص صاحب سرمایه با قرض دادن برای مدتی خود را از سرمایه محروم ساخته بهره بری او از سود را بدون اینکه کاری کند توجیه نمی‌گردد؛ بلکه سود در این حالت تماماً متعلق به عاملی است که به فعالیت اقتصادی پرداخته و شخص صاحب سرمایه نقدی فقط می‌تواند آنچه را که پرداخت نموده، طلب کند. راهی که اسلام برای بهره بردن صاحب سرمایه نقدی از سود فعالیت تجاری قرار داده است، عقد «مضاربه» می‌نامند که در آن صاحب سرمایه خطر کرده و مال خود را در معرض تلف و یا خسارت قرار می‌دهد. این احکام در کنار احکام فراوان دیگری که در این باره در فقه امامیه وجود دارد غایت یکسانی داشته و سمت و سوی واحدی دارند و برای ولی امر در قانون‌گذاری تعیین خط مشی می‌کند؛ چراکه همه این احکام و احکام مشابه آن بر عدم حصول کسب بر اساس بهره‌گیری از سرمایه و تولید سرمایه با استفاده از سرمایه و اینکه تنها کار است که منشأ کسب ثروت به شمار می‌رود، تأکید دارد.^{۱۲}

اهداف احکام ثابت بر اساس نصوص دینی

منظور از این امر آن است که وقتی حکم ثابتی در شریعت وجود داشته و هدف خاصی از تشریح آن در نصوص ذکر گردیده است، آن هدف یکی از غایات فقه اسلامی به‌شمار رفته و به عنوان مبنایی برای قانون‌گذاری در منطقه‌الفراغ محسوب می‌شود. برای مثال می‌توان این آیه شریفه را ذکر کرد: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر (۵۹): ۷)؛ آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگرود.

از این آیه بر می‌آید که توازن اقتصادی و انباشته نشدن مال در دست عده خاصی و ایجاد نشدن فاصله طبقاتی در جامعه اسلامی و اینکه نیازهای مالی همه افراد برطرف گردد، هدفی از اهداف شریعت اسلامی است. برخورد شدیدتر قرآن با این پدیده در آیه ۳۴ سوره توبه نشان داده که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

توازن اقتصادی یک حکم ثابت و غیر قابل تغییر است و آنچه به عنوان هدف برای آن ذکر گردید باید در قوانین موضوعه لحاظ شود و ولی امر موظف است قوانینی در منطقه الفراغ وضع کند که ایجاد توازن اقتصادی و انباشته نشدن مال در دست عده‌ای محدود را تضمین کند. این مسأله به قدری مهم است که حتی غیر مسلمانانی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند باید از این مواهب بهره ببرند. در این زمینه آمده است: پیرمردی از کنار امیرالمومنین ۷ گذشت در حالی که گدایی می‌کرد. آن حضرت از یاران پرسید این شخص کیست؟ گفتند: او مسیحی است. امام فرمودند: او را به کار گمارده و از او کار کشیدید تا اینکه پیر و عاجز شد و در این هنگام به او توجهی نکرده و چیزی به او نمی‌دهید؟ مخارج او را از بیت المال بپردازید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۳).

نمونه دیگر در این زمینه مطلبی است که در روایات به عنوان هدف از وضع زکات مطرح شده است. در این روایات تصریح شده است که زکات به عنوان مالیاتی شرعی فقط برای این نیست که نیازهای ضروری شخص فقیر برطرف شده و او را از مرگ نجات دهد؛ بلکه بدین منظور است که آن شخص به سطح متوسطی که در جامعه از نظر مالی وجود دارد برسد و باید به مقداری به او از زکات داد که او از نظر وضعیت اقتصادی به سطح غیر فقیران جامعه برسد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۱).

از این روایات به وضوح بر می‌آید که انسان تا حد بی‌نیازی و جدا شدن از سطح فقر و رسیدن به سطح غالب جامعه از نظر مالی می‌تواند از زکات استفاده نماید.

همچنین ملی نمودن انفال، فئ و منابع طبیعی و واگذار نمودن آنها به حکومت و دولت اسلامی نیز از تدابیری است که اسلام در این راستا اتخاذ کرده است. پس بر حاکم جامعه اسلامی لازم است که در این زمینه بکوشد و با توجه به سطح مالی که در جامعه وجود دارد، نیازمندان را به آن سطح برساند و این کار جز از طریق وضع قوانینی که این امر را ممکن سازد مقدور نیست. مثلاً هرگاه مالیات تعیین شده نتواند این هدف را محقق سازد باید از راه‌های دیگر همانند توسعه محدوده تعلق زکات استفاده کرد؛ همان طور که علی 7 با مقرر کردن زکات بر اسب عمل کرد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۷) که در مباحث بعدی اشاره خواهد شد.

ارزش‌های اجتماعی مؤکد در اسلام

نصوص دینی و روایات اسلامی بر ارزش‌های خاصی تأکید دارد که دست‌یابی به آنها و تحقق آنها از اهداف تشکیل حکومت دینی محسوب می‌گردد. البته تمام این ارزش‌ها در راستای رسیدن به هدف خلقت است؛ زیرا قرآن،^{۱۳} حدیث^{۱۴} و عقل^{۱۵} آشکارا معرفت خداوند و پرستش آگاهانه او را هدف خلقت تمام موجوداتی که برایشان پیامبر و کتاب آسمانی فرستاده شده می‌دانند. طبیعتاً در تشریح نیز همین هدف مد نظر بوده است. ولی گاهی در آیات قرآن و روایات، اهداف دیگری نیز به چشم می‌خورد که در واقع مقدمات آن هدف اصلی است؛ مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره (۲): ۲۱۳) مردم، امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.

یا آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید (۵۷): ۲۵)؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

در آیات دیگر اشاره به ارزش‌های دیگری مانند تزکیه و پرورش،^{۱۶} تعلیم و

آموزش،^{۱۷} اخراج از ظلمت و رساندن به بصیرت و بالا بردن بینش،^{۱۸} برداشتن بارهای سنگین خرافه و جهل از دوش مردم،^{۱۹} برخوردار کردن از زندگی پاکیزه و حیات طیّب،^{۲۰} تطهیر از زشتی‌ها (حدث و خبث)^{۲۱} و مانند آنها اشاره شده است که تحقق این امور که از اهداف تشکیل حکومت دینی انبیای الهی است باید در وضع قوانین در منطقه الفراغ که عناصر متغیر شریعت اسلامی را شکل می‌دهد، مد نظر قانون-گذاران باشد؛ مثلاً تحقق عدالت در هر زمانی مقتضیات خاص خود را دارد و ولی امر باید قوانینی وضع کند که در آن زمان به بهترین شکل تحقق بخش عدالت باشد.

مفاهیم اسلامی

مقصود از مفاهیم، آرا و نظریات و تفسیرهای اسلام از واقعیات عالم هستی و مسائل اجتماعی و نیز احکام تشریحی می‌باشد؛ مثلاً این عقیده که جهان به خدا وابسته و برای اوست،^{۲۲} بینشی است که نگاه اسلام به هستی را تبیین می‌کند. برای نمونه یکی از این مفاهیم، مفهوم «ملکیت» است. عقیده اسلام درباره ملکیت این است که خداوند جامعه را جانشین خود در بهره برداری از مال و ثروت‌های طبیعی قرار داده است. بنابراین تشریح ملکیت از این‌روست که فرد مقتضیات مقام خلافت (که اعمار و آبادانی طبیعت است) را عملی سازد. پس مالکیت کوششی است که فرد در جامعه و در جهت منافع آن اعمال می‌دارد (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷۴). اگر به این مفهوم توجه لازم مبذول شود حتی در استنباط احکام نیز تأثیر به‌سزایی را شاهد خواهیم بود؛ چراکه اگر شخصی مقتضیات خلافت و جانشینی خداوند در زمین را به جای نیاورد، سلب ملکیت از او خواهد شد. در پرتو این مفهوم به راحتی می‌توان نصوصی^{۲۳} که دلالت بر اخذ مال از مالک آن در بعض احیان دارد - مانند نصوصی که دلالت بر این مطلب دارد که اگر شخص آبادانی زمین را وانهد و در اعمار آن نکوشد زمین از او گرفته می‌شود - را بپذیریم؛ در حالی که بی‌توجهی به این مفهوم باعث می‌شود فقیه چنین نصوصی را نپذیرد؛ چنانکه بسیاری از فقیهان نپذیرفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۸، ص ۲۱).

مفاهیم که بخش مهمی از فرهنگ اسلامی و قرآنی به‌شمار می‌آید، راهنمای مناسبی

جهت کشف مبانی قوانین شرعی و در نتیجه قانون‌گذاری در منطقه‌الفراغ می‌باشد. در این زمینه و برای توضیح کیفیت تأثیر مفاهیم در روند قانون‌گذاری در منطقه‌الفراغ نگاه اسلام به تجارت مورد کاوش قرار می‌گیرد. نگاه اسلام به تجارت به عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اقتصادی این است که آن را شعبه‌ای از تولید قلمداد کند؛ چراکه تولید به معنای ایجاد ماده نیست و ماده در فرآیند تولید خلق نمی‌شود؛ بلکه تولید ایجاد فایده و منفعت جدید در ماده است و لذا تجارت و تبادل کالاها شعبه‌ای از تولید خواهد بود. به این بیان که تاجر که کالاهای تولید کننده را در اختیار مصرف کنندگان قرار می‌دهد و به آنان می‌فروشد، منفعت تازه‌ای را ایجاد کرده است؛ بلکه می‌توان گفت آن کالا تا پیش از فعالیت تجاری تاجر نسبت به مصرف کننده منفعتی ندارد. در نتیجه هر رویکردی در تجارت که آن را از نقش اصیل آن دور کند و آن را فعالیتی غیر تولیدی (به معنایی که ذکر کردیم) قرار داده و موجب ایجاد فاصله بین تولید کننده و مصرف کننده شود، از نظر اسلامی مردود بوده و تجارت را از طبیعت آن دور کرده است. بنابراین دولت اسلامی می‌تواند جهت وضع عناصر متغیر در منطقه‌الفراغ هر فعالیتی را که نتیجه‌اش دوری تجارت از تولید است منع کند (همان، ص ۳۷۶). به این ترتیب به نقش مهم مفاهیم اسلامی در تعیین خط مشی برای حکومت در پرکردن منطقه‌الفراغ پی برده می‌شود.

روش پیامبر و ائمه : در وضع عناصر متغیر

پیامبر اکرم و ائمه : دارای دو شأن در مجال انجام وظایف دینی خویش هستند: شأن نخست ایشان مقام تبلیغ دین و بیان احکام ثابت الهی است بر اساس این مقام موظفند عناصر ثابت شریعت خاتم را که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت است بیان کنند و مبلّغ این امور باشند. شأن دیگر، مقام رهبری و حاکمیت ایشان نسبت به جامعه اسلامی و به تعبیر دیگر شأن ولایت سیاسی و اجتماعی است. بر این اساس ایشان نیز از آنجا که دارای شأن ولایت بر جامعه بوده و ولی امر محسوب می‌شدند، با توجه به شرایط اجتماعی و اوضاع زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کردند و طبق اهداف و

مبانی دین به وضع عناصر متغیر در منطقه الفراع می‌پرداختند. این احکام هر چند که از عناصر ثابت نبوده و قابلیت تغییر دارد، اما از آنجا که ایشان صاحب مقام رسالت و وصایت بوده و بهترین شناخت را از دین دارند، روح شریعت اسلامی و نگاه آن به زندگی بشر را حمل می‌کند (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۴۷). بنابراین، ولی امر باید توجه ویژه به مواردی که معصومان به وضع عناصر متغیر پرداخته‌اند، داشته باشند و عناصر زمانی و مکانی را از آن زدوده و روح آن را به عنوان راهنمای خویش در امر قانون‌گذاری قرار داده و از آن تبعیت کند. این نصوص می‌تواند پرتو افشانی بکند. در ادامه به بیان مثال‌هایی از وضع عناصر متغیر توسط نبی اکرم و ائمه : پرداخته می‌شود.

نمونه نخست: در روایاتی آمده است که پیامبر اسلام در دوره‌ای از اجاره دادن زمین منع کرده و فرمودند: «هر کسی که زمینی دارد یا باید خود در آن به زراعت بکوشد یا آنکه به دیگران بدهد تا در آن زراعت کند و نمی‌تواند آن را به یک سوم یا یک چهارم و یا طعام معینی اجاره دهد و هر کس زمینی دارد آن را زراعت کند یا به دیگری ببخشد و اگر چنین نکند زمینش از او گرفته می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۳۳۰؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۳، ص ۵۱۶).

بی تردید عقد اجاره در فقه اسلامی منعی نداشته و مجاز است. اما چنانکه از این روایات بر می‌آید پیامبر اکرم ⁹ به عنوان ولی امر جامعه اسلامی و در مقام وضع عناصر متغیر از آن منع کرده است؛ چراکه این کار حافظ توازن اجتماعی در جامعه مدینه بوده و در زمانی که عده‌ای از مهاجران در شرایط بسیار سخت اقتصادی زندگی می‌کردند مانع از کسب ثروت بدون انجام عمل و فقط بر اثر در اختیار نهادن زمین خویش به دیگران می‌شد (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۶۸۶). این عمل پیامبر نشان‌گر آن است که حفظ توازن اجتماعی از اموری است که حاکم در بعضی شرایط می‌تواند برای حفاظت و رها کردن آن از خطر برخی کارها را منع نموده و یا بر عکس بدان امر کند.

نمونه دوم: طبق روایات امیرالمومنین ⁷ در چیزهایی غیر از آنچه در احکام ثابت الهی زکات در آن واجب شده بود، امر به پرداخت زکات فرمودند. در شریعت اسلامی حکم ثابت وجوب زکات در ^۸ چیز است و امام علی ⁷ در عهد حکمرانی خویش بر

جامعه اسلامی در اسب - که در زمان رسول الله ﷺ زکات در آن واجب نبود - نیز زکات وضع نمودند. در نتیجه نظریه انحصاری بودن موارد زکات آثار متعددی که روایات برای دادن زکات بر شمرده‌اند همچون اختیاری توانگران، تقویت روح رحمت و عطفیت میان مؤمنان، شکرگزاری نعمت‌های الهی و تکفیر گناهان زکات دهندگان، تنها شامل این گروه محدود می‌شود و سایرین از آن بی‌بهره می‌مانند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸). نکته دیگر این است که روایات فراوانی به صراحت اعلام می‌کنند که زکات نیاز تمامی محرومان و مستمندان را برآورده می‌سازد (همان، ص ۷). اگر این مطلب را در نظر بگیریم که دعوت اسلام جهان شمول است و برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست، پیداست که انحصار زکات در نه امری که مشهور است نمی‌تواند از بین برنده فقر به حساب آید؛ زیرا اولاً شاهد آن هستیم که صرف این نه امر به مقداری نیست که نیاز همه فقرا را برآورد و ثانیاً در بسیاری از مکان‌ها این نه امر وجود ندارند و در نتیجه به عنوان زکات نیز پرداخت نمی‌شوند. بنابراین اگر زکات منحصر در آن نه امر باشد چگونه می‌تواند نیاز مالی فقرای چنین اقلیمی را برطرف نماید؟ در نتیجه باید گفت نمی‌توان زکات را منحصر در نه امر دانست؛ بلکه مصادیق آن می‌تواند با توجه به زمان و مکان متغیر باشد. این عنصر متغیر نشان‌گر آن است که در نظریه اسلامی، زکات مختص آن نه چیز منصوص نیست و به اموال خاص تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه حاکم می‌تواند بر اساس اوضاع و شرایط اجتماعی و اقتصادی در سایر اموال نیز به پرداخت زکات امر کند. پس از عمل امیرالمؤمنین ۷ در وضع زکات در اسب و توجه به اهدافی که برای زکات شمرده شده بودند، می‌توان عدم انحصار آن در نه مورد را استظهار کرد.

نمونه سوم: «شیخ مفید» در مورد اجناس و کالاهای احتکار شده می‌نویسد: «حاکم می‌تواند احتکار کننده را وادار کند که کالاهای خود را بیرون آورده و در بازار مسلمانان در معرض فروش قرار دهد و می‌تواند با مصلحت اندیشی بر آنها قیمت نهد» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱۶). همان‌گونه که امیرالمؤمنین ۷ پس از اینکه در حق بازرگانان و پیشه‌وران سفارش کرد. در ادامه بیان کرده است:

اما بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص و بخیلند، احتکار می کنند و به میل خود برای کالای خود بها می گذارند. با این کار به مردم زیان می رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند. پس از احتکار منع کن که رسول الله ﷺ از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل، به گونه ای که در بها، نه فروشنده زیان ببندد و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آنکه احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد، عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

نمونه چهارم: رسول خدا ﷺ در میان اهل مدینه، درباره آبیاری نخلستان ها حکم کرد که از منفعت هیچ چیزی منع نگردد و نیز میان بیابان نشین ها، حکم کرد تا زیادی آب را مانع نشوند تا بدین وسیله از زیادی گیاهان [و رشد آن] جلوگیری گردد و در ادامه فرمود در اسلام ضرر و ضرار وجود ندارد (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۴). اینک اهل مدینه و اهل بادیه درباره آب و مرتع اشتراک دارند و حق ندارند زاید بر احتیاجشان را ذخیره سازی نمایند و مانع استفاده دیگران گردند، حکمی بوده که پیامبر به سبب مصالح عمومی جامعه مسلمین صادر نموده است که حتی اگر آب و مرتع در ملکیت شخصی افراد قرار داشته باشد، باز حق جلوگیری آن را ندارند.

نمونه پنجم: درباره کسی که میوه را سرقت کرده بود، پیامبر ﷺ به دو برابر، حکم به غرامت کرد، فرمودند: «در قبال چیزی که خورده است، مسؤولیت مدنی ندارد، اما برای چیزی که با خود برده است، تعزیر شود و افزون بر تعزیر، دو برابر آن غرامت پرداخت نماید» (همان، ص ۲۹۸)؛^{۲۴} در حالی که بر اساس قواعد باید حکم به غرامت همان مقداری که اتلاف نمود است، می شد.

نتیجه گیری

در این مقاله ابتدا اشاره ای به مفهوم نظام حقوقی و ویژگی های آن شد و سپس مبنای منطق الفراع بیان شد که خلاصه در خاتمیت و ابدیت شریعت و دیگری جامعیت

شریعت شد. بر اساس این دو مبنا بیان شد که منطقه الفراغ نه تنها نقص، بلکه موجب کمال شریعت است. سپس به مهم‌ترین دلیل منطقه الفراغ اشاره شد و طبق آن اثبات شد که حاکم شرع می‌تواند در حوزه‌ای که حکم الزامی وجود ندارد، قانون‌گذاری نماید و در ادامه سعی شد تا سمت و سوی قانون‌گذاری حاکم مشخص شود. طبق اشاراتی که شهید صدر کرده‌اند، ضوابط عبارت‌اند از سمت و سوی تشریح که بیان شد احکام شرعی وقتی به صورت مجموعه‌ای منسجم در نظر گرفته شود، دارای اهداف و سمت و سوی خاصی است.

ضابطه دیگر، توجه به احکام ثابت شریعت بود که باید در هر زمان و هنگام تدوین قوانین موضوعه لحاظ کرد. مورد دیگر ارزش‌های اجتماعی بود که شارع توجه ویژه‌ای به آنها دارد و تحقق آنها را از اهداف تشکیل حکومت دینی می‌داند و مورد دیگر مفاهیم و نظریات و تفسیرهای اسلام از واقعیات عالم هستی و مسائل اجتماعی بود. مورد آخر هم توجه به روش تقنینی پیامبر و ائمه : بود که سعی شد برای هر کدام مصادیق و نمونه‌هایی ذکر شود.

یادداشت‌ها

۱. از آنجا که شهید صدر این نظریه را در کتاب اقتصادنا و در مباحث اقتصادی مطرح کرده است، از این جنبه به بحث نگریسته است. اما این مطلب به کلیت نظریه خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و در جای جای فقه قابل استناد است.
۲. عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹).
۳. زیرا همان‌گونه که خواهد آمد، محدوده منطقه الفراغ اموری است که در آن حکم الزامی وجود ندارد.
۴. «أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ فَعَمَرُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ هُوَ لَهُمْ» (ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۰).
۵. این مطلب را باید در نظر داشت که مقصود شرایط عادی و غیر استثنایی است که در چنین حالتی هیچ کس حتی معصوم نیز نمی‌تواند حکمی الزامی مثل حرمت ربا یا حرمت ازدواج با محارم را بردارد. بنابراین این کلام را باید ناظر به حالات عادی دانست و شرایط استثنایی یا حالات تراحم

که در آن یکی از دو حکم را نمی توان اجرا کرد از محل بحث خارج است و شکی نیست که حاکم در چنین حالاتی می تواند حکم به اجرای اهم و تعطیلی موقت مهم نماید.

۶. «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۱).

۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ۹ بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ نَفْعُ الشَّيْءِ وَقَضَى ص بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ يُمْنَعُ بِهِ فَضْلٌ كَلِّا وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۴).

۸. عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷ عَنْ شِرَاءِ النَّخْلِ وَالْكَرْمِ وَالنَّمَارِ ثَلَاثَ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعَ سِنِينَ قَالَ «لَا بَأْسَ بِهِ يَقُولُ إِنْ لَمْ يُخْرَجْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ أُخْرَجَ فِي قَابِلٍ وَإِنْ اشْتَرَيْتَهُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فَلَا تَشْتَرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ فَإِنْ اشْتَرَيْتَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ فَلَا بَأْسَ وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمْرَةَ الْمُسَمَّاةَ مِنْ أَرْضٍ فَهَلْكَ ثَمْرَةٌ تِلْكَ الْأَرْضِ كُلُّهَا فَقَالَ قَدْ اخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَيَّ رَسُولُ ۹ فَكَانُوا يَذْكُرُونَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَأَوْهُمْ لَا يَدْعُونَ الْخُصُومَةَ نَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ أَلْبَيْعِ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمْرَةُ وَلَمْ يُحَرِّمَهُ وَلَكِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ خُصُومَتِهِمْ» (همان، ص ۱۷۵).

۹. عن رسول الله ۹: «إِذَا كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ أَرْضٌ فَلْيَمْنَحْهَا أَخَاهُ أَوْ لِيَزْعِمَهَا» (ترمذی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۲۲).

۱۰. عن امیرالمؤمنین ۹: «وَأَعْلَمُ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقاً فَاحِشاً وَشَحْناً قَبِيحاً وَاخْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ وَتَحَكُّماً فِي الْبِیَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مُضَرٌّ لِلْعَامَّةِ وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ قَامَنُوعٌ مِنَ الْإِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) مَنَعَ مِنْهُ وَلَيْكُنْ التَّبِيعُ نَبِيعاً سَمِحاً بِمَسَازِينِ عَدْلِ وَأَسْعَارٍ لَّا تَجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۱۱. شاید به نظر چنین آید که در حوزه احکام غیر الزامی نیز مادامی که شرایط غیر عادی پیش نیاید حکم تغییر نمی کند؛ پس از این جهت فرقی با مسأله تراحم ندارد و در هر دو شرایط استثنایی است. اما باید در نظر داشت که در مورد محدوده منطقه الفراغ که احکام غیر الزامی است، آنچه باعث تغییر حکم و صدور حکم از سوی ولی امر می گردد تغییر موضوع است؛ یعنی موضوعی مانند زمین از شرایط قبلی در شرایط جدیدی قرار می گیرد که حکم جدیدی می طلبد. اما با شرایط استثنایی مواجه نیستیم؛ در حالی که در مسأله تراحم شرایط کاملاً استثنایی است؛ زیرا یکی از دو حکم الزامی قابل اجرا نیست و نمی توان بر هر دو حکم بالفعل محافظت نمود. پس می توان گفت در حالت اول ما با شرایط استثنایی و غیر عادی مواجه نیستیم بر خلاف حالت دوم.

۱۲. ر.ک: سید محمد باقر صدر، الاسلام بقود الحیة، ص ۴۴-۴۱؛ همو، اقتصادنا، ص ۶۵۵-۶۴۱.

۱۳. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱): ۵۶).

۱۴. قال الله تبارک و تعالی: «كنت كنزا مخفيا فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق لاعرف» (محمدصالح مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱، ص ۱۰).

۱۵. قضاوت عقل به این صورت است: موجودات وقتی به هدف و تکامل نهایی می‌رسند که تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایشان به فعلیت برسد. قابلیت‌های موجودات دارای شعور و اراده، به فعلیت نمی‌رسد، مگر با رسیدن و قرب به موجودی که کمال محض و از هر نقصی پیراسته است. این قرب با معرفت و پرستش این موجود که «الله» خوانده می‌شود، میسر می‌گردد.

۱۶. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه (۶۲): ۲).

۱۷. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره (۲): ۱۲۹).

۱۸. «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» (حدید (۵۷): ۹).

۱۹. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف (۷): ۱۵۷).

۲۰. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال (۸): ۲۴).

۲۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مانده (۵): ۶).

۲۲. «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا» (نساء (۴): ۱۲۶).

۲۳. عن العبد الصالح 7 قال: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ جَعَلَهَا وَقَفًا عَلَىٰ عِبَادِهِ فَمَنْ عَطَّلَ أَرْضًا ثَلَاثَ سِنِينَ مُتَوَالِيَةً لَغَيْرِ مَا عَلَتْ أُخْرِجَتْ مِنْ يَدِهِ وَدَفَعَتْ إِلَىٰ غَيْرِهِ وَمَنْ تَرَكَ مُطَالَبَةَ حَقِّ لَهْ عَشْرَ سِنِينَ فَلَا حَقَّ لَهُ» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۸).

۲۴. عن أبي عبد الله 7 قال: «قَضَى النَّبِيُّ ﷺ فِيْمَنْ سَرَقَ الثَّمَارَ فِي كُمِّهِ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَيَعْزُرُ وَيُعْرَمُ فِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ» (همان، ج ۷، ص ۲۳۰).

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد، السنن، ج ٣، بي جا: دار الرسالة العالمية، بي تا.
٤. برقى، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الكتب الإسلامية، ج ٢، ١٣٧١ق.
٥. ترمذى، ابو عيسى، سنن الترمذى، ج ٢، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق.
٦. حائرى، سيد على اكبر، «منطقة الفراغ فى التشريع الاسلامى»، رسالة التقريب، دوره ٣، ش ١١، ١٤١٧ق.
٧. حائرى، سيد كاظم، مقدمة مباحث الاصول (تقريرات اصول سيد محمد باقر صدر)، ترجمة حياة السيد الشهيد الصدر، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٨ق.
٨. -----، ولاية الامر فى عصر الغيبة، قم: مجمع الفكر الاسلامى، ج ٢، ١٤٢٤ق.
٩. حر عاملى، محمد بن حسن، تحصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٤ق.
١٠. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، قم: مؤسسه امام صادق ٧، ١٤٢٠ق.
١١. -----، تذكرة الفقهاء، ج ١٥، قم: مؤسسه آل البيت :، ١٤١٤ق.
١٢. حلى، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه السيد الشهداء العلمية، ١٤٠٥ق.
١٣. صدر، سيد محمد باقر، اقتصادنا، قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ١٤٢٤ق.
١٤. -----، اقتصادنا، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٨ق.
١٥. -----، دروس فى علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ج ٥، ١٤١٨ق.
١٦. -----، الاسلام يقود الحياة، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٢١ق.
١٧. -----، لمحّة فقهية تمهيدية فى مشروع دستور الجمهورية الاسلامية فى ايران، [الف] الاسلام يقود الحياة، تهران: وزارة الارشاد الاسلامى، ج ٢، ١٤٠٣ق.
١٨. -----، الاسس العامة فى البنك فى المجتمع الاسلامى، [ب] الاسلام يقود الحياة، تهران: وزارة الارشاد الاسلامى، ج ٢، ١٤٠٣ق.

١٩. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ٣ و ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ٢، ١٤١٣ق.
٢٠. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، ج ٧، قاهره: مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامية بدار هجر، ١٤٢٢ق.
٢١. طوسي، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الامامية، تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ج ٣، ١٣٨٧ق.
٢٢. -----، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٩٠ق.
٢٣. -----، تهذيب الاحكام، ج ٦، تهران: دارالكتب الاسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٢٤. -----، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق.
٢٥. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافي، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين علي ٧، ١٤٠٦ق.
٢٦. كاتوزيان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ١، تهران: شركت سهامی انتشار، ١٣٧٧.
٢٧. كركي، علي بن حسين عاملي، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٧، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ق.
٢٨. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، ج ٥، تهران: دارالكتب الاسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٢٩. مازندراني، محمد بن صالح بن احمد، شرح الكافي، ج ١، تهران: المكتبة الاسلامية للنشر و التوزيع، ١٣٨٧.
٣٠. مجلسي، محمد تقی، ملاذ الاخبار في فهم تهذيب الاخبار، ج ٦، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ١٤٠٦ق.
٣١. مفيد، محمد بن نعمان، المقنعة، قم: كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٣٢. مكارم شيرازي، ناصر، انوار الفقاهة، ج ١، قم: مطبوعاتي هدف، مدرسة امام اميرالمومنين ٧، ج ٢، ١٤١٣ق.
٣٣. -----، بحوث فقهية هامة، قم: انتشارات مدرسه امام علي بن ابي طالب ٧، ١٤٢٢ق.
٣٤. نجفی، محمد بن حسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ٣٨، بيروت: دار احياء تراث العربي، ج ٧، ١٤٠٤ق.